

ارزش عقیده در عرفان اسلامی

چکیده

عقیده سالم و درست، اساس دیانت و شرط قبول همه عبادتهاست. سلامت عقیده در نزد فقها و همچنان از نگاه اهل عرفان از اهمیت ویژه‌یی برخوردار است؛ زیرا مقصود از تصوف و عرفان نفی آلهة باطله از ضمیر و خاطر و رسیدن به سرحه یقین است. اهل عرفان، معرفت پروردگار و سلامت عقیده در همه امور اعتقادی را شرط نخست قدم گذاشتن در مسیر سلوک و ریاضت دانسته اند و نجات بدون آن را محال برشمرده اند. همچنان کتاب و سنت را مرجع دانش عقیده معرفی کردند که باید برای تصحیح و استحکام آن به این دو سرچشمه زلال رجوع شود.

واژه‌های کلیدی

ارزش عقیده، رابطه عقیده و اعمال، عرفان، تصوف.

مقدمه

انسان موجودی است متفکر و دارای اندیشه که عقیده جزء فطرت اوست. عقیده و ایمان، زیربنای اعمال صالحه انسان است و حسنات و عبادات افراد، بدون درستی عقیده نتیجه و ثمری نخواهد داشت. این مسلم و معقول است که وقتی انسان پروردگارش را به یگانه‌گی نشناسد، در اعمالش دچار انحراف شرک و گمراهی میگردد و چون به معاد و بازگشت، و ایستادن به حضور پروردگار و حساب و پاداش در آخرت عقیده و باور نداشته باشد، اعمال صالحه و نیکی به دیگران، در نظرش بی مفهوم جلوه میکند. بنابراین شرط اصلی اعتبار اعمال نیک و توجیه کننده حیات و عملکرد بنده‌گان، سلامت عقیده از همه شوایب است؛ به گونه‌یی که کتاب خدا و سنت رسول او رهنمایی نموده است.

شکی نیست که بدون عقیده سالم و ایمان راستین، اعمال نیکو اعتبار ندارد، از همین رو قرآن کریم در شأن مشرکان که با وجود شرک ورزیدن، به انجام اعمالی چون آب دادن به حاجیان خانه کعبه و آبادانی آن مصروف بودند میفرماید:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ
عِنْدَ اللَّهِ (التوبة/ ۱۹)

(آیا آب دادن حاجیان و آباد سازی مسجد الحرام را برابر با کسی میدانید که به خداوند و روز آخرت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ در نزد خداوند برابر نیستند...).

بر اساس آنچه ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابن عباس و ابن جریر و ابوالشیخ از ضحاک روایت نموده اند، این آیه برای ردّ قول اسیران مشرکی نازل شده است که در غزوه بدر به دست مسلمانان اسیر شده بودند و چون به نسبت شرک شان مورد طعن مسلمانان واقع شدند، ادعا کردند که در اعمار مسجد الحرام میکوشند و به خدمتگزاری آن مصروف اند، برای رهایی اسیران تلاش میکنند و به حاجیان آب میدهند.

آنان به اعمال نیکوی خود بر خوبی و وارسته گی خویشان استدلال جستند، اما چون این اعمال شان با شرک و عبادت بتها همراه بود و توحید خالص را با خود نداشت، بی نتیجه پنداشته شد و برای ردّ سخن شان این آیات نازل گردید. (۳۶۴/۱۰/۲)

ارزش عقیده در نزد اهل عرفان

در تصوف و عرفان اسلامی نیز بر ارزش سلامت عقیده تأکید صورت گرفته و وجود عقیده سالم، مایه نجات پنداشته شده است؛ زیرا که «فاقد عقیده از اهل نجات نیست و خلاص از عذاب آخرت در حق او متصور نیست و فاقد عمل احتمال نجات دارد که امر او مفوض به مشیت حق است». (۲۹/۸/۵)

در کشف الاسرار که از متون ارزشمند و معتبر عرفانی است، مانند سایر متون عرفانی بر صفای اعتقاد و سلامت از شویب، توجه و تأکید صورت گرفته است؛ به گونه ای که بدون آن، انجام عبادات بی نتیجه دانسته شده و موجودیت اعتقاد سالم و درست، امیدی بر قبول عبادات مالی قرار میگیرد، اگر چه در این عبادات مالی شبهه ای هم وجود داشته باشد. در این کتاب است که میخوانیم:

نخست اعتقاد صافی باید کرد، پس عبادت بدنی، پس عبادت مالی و کافران را نه اعتقاد است و نه عبادت بدنی. پس عبادت مالی، ایشان را چه به کار آید و چه سود دارد؟ باز بنده مؤمن دلی دارد معتقد؛ زبانی دارد موحد؛ ارکانی دارد متعبد. پس اگر از سر اعتقاد دل و ذکر زبان و تعبد ارکان، صدقه دهد یا به وجهی از وجوه خیرات خرجی کند، اگر شبهه در آن داخل بود، امید است که چون بدرقه اعتقاد با آن همراه است آن را رد نکنند. از این عجیتر که با صفای اعتقاد احکام اصول سنت، اگر از اعمال خیر در دیوان وی چیزی بر نیاید، امید رستگاری است؛ به حکم آن خبر که مصطفی (ص) گفت: «يقول الله تعالى قد شفع النبيون و الملائكة و المومنون و بقى ارحم الراحمين قال فيقبض قبضه او قبضتين من النار فيخرج خلقاً كثيراً لم يعملوا خيراً.» (۳۳/۲/۸) (خداوند میفرماید: پیامبران، فرشتگان و مومنان شفاعت کردند و ارحم الراحمين باقی ماند، آنحضرت فرمودند: آنگاه خداوند یک قبضه یا دو

قبضه از آتش دوزخ برمیگیرد و مردم زیادی را از آن بیرون میسازد که عمل خیری را انجام نداده اند).

اعتقاد درست، شرط قبول طاعت و آمرزش گناه

قبول اعمال حسنه منوط و مربوط به صفا و پاکی اعتقاد از شوايب شرک دانسته شده است؛ زیرا «تبری از کفر شرط اسلام است و بیزاری از شایبه شرک شرط توحید...» (۹۳/۸/۵)

از همین جهت فقهای بزرگوار، شناخت معتقدات دینی را بزرگ و واجب شمرده اند؛ به حدی که عدم آن را مانع صحت نکاح بین زن و مرد دانسته اند. علامه ملا علی قاری رحمه الله از امام محمد بن حسن رحمه الله روایت نموده است که هرگاه زنی صفت ایمان و اسلام را نشناسد، به نحوی که اگر ایمان و اسلام و اصول اعتقادی اسلام در نزد وی ذکر شود، عدم دانایی اش را ابراز دارد و بگوید که نمیدانم، بین او و شوهرش تفریق صورت میگیرد و نکاح با همچو زنی جواز ندارد. (۲۷۰/۶)

ارزش سلامت عقیده در آثار عرفانی به درجه بالایی توصیف شده و به حدی بر آن تأکید صورت گرفته و ارزشمند دانسته شده که حتی موجودیت آن، امیدواری بر عفو نقایص عملی دین و بخشش گناهان را بسیار زیاد ساخته است. در کشف الاسرار آمده است:

اگر موحدان و سنیان به نادانی، یکدیگر را روزی غیبت کنند، یا زبان طعن در یکدیگر کشند، پس از آنکه در راه توحید راست روند و تسلیم پیشه کنند، امید قوی است که آن را در گذارند و عفو کنند، چنانچه آن پیرطریقت گفت: (در توحید تسلیم کوش؛ هر چه از عقل رود باک نیست، در زهد فراغت کوش؛ اگر گنج قارون در دست تو است باک نیست، از مولی مولی جوی؛ از هر که بازمانی باک نیست) اما صعب و منکر آن است که در آفریدگار منزّه مقدّس سخن گوید به ناسزا، و آنچه مخلوق را عیب شمرند بر خالق بندد؛ چنانچه آن بیگانه گان گفتند: ید الله مغلوله. (۱۷۴/۳/۸)

عقیده راسخ به خداوند (ج) و ایمان درست به او تعالی، باعث محو ظلمت کفر از قلب و وجود انسان میگردد، او را از حیطة کفر و الحاد و اباحت دم، به سرزمین اسلام و حنفیت و حرمت میکشاند و همه مفاصد و جنایات متقدمش را که در حال کفر و شرک انجام داده محو مینماید و مورد عفو و آمرزش قرار میدهد. در کشف الاسرار روایتی است که مشعر بر این امر است:

دحیه کلبی کافری از پادشاهان عرب بود، وقتی اراده کرد که مسلمان شود، خداوند به پیامبر (ص) بعد از نماز صبح وحی فرستاد که ای محمد! خداوند بر تو سلام میگوید و میفرماید که اکنون دحیه کلبی به نزدت میآید و مسلمان میشود.

راوی میگوید که چون دحیه کلبی به مسجد داخل شد، رسول خدا(ص) پتوی خویش را از پشت شان برداشتند و در روی زمین در پیش روی خود هموار نمودند و برای دحیه فرمودند: ای دحیه اینجا بیا! در حالی که به سوی پتوی شان اشاره نمودند. دحیه از کرم و لطف پیامبر(ص) به گریه آمد، پتوی مبارک را بالا کرد و بوسید و آن را بر سر و چشمانش مالید و بعد گفت: پدرم فدای صاحب این پتو باد! سپس گفت: ای محمد! شرایط اسلام چیست؟ آن را بر من عرضه کن. آنحضرت فرمودند: اینک بگویی: لا اله الا الله و محمد رسول الله، دحیه گفت: ای رسول خدا! من خطاها و گناهان بزرگی را انجام دادم، کفاره آن چه میباشد؟ اگر مرا امر کنی که خود را بکشم؛ میکشم و اگر مرا امر نمایی تا جمیع مال خود را در راهی صرف کنم، میکنم.

پیامبر(ص) فرمودند: ای دحیه! آن گناهان چیست؟ دحیه گفت: من مردی از پادشاهان عرب بودم و دوست نداشتم اینکه زنانم دختر داشته باشند، بناءً از دخترانم هفتاد تن را به دست خود کشته‌ام. رسول خدا(ص) از این سخن به حیرت فرورفتند تا اینکه جبرئیل(ع) آمد و گفت: ای محمد! خداوند بر تو سلام میگوید و میفرماید: برای دحیه بگوی که به عزت و جلال من قسم که وقتی گفتی: لا اله الا الله، کفر شصت سال را برایت آمرزیدم، پس چه گونه کشتن دخترانم را برایت نمی‌آمرزم.

راوی گوید که پیامبر(ص) گریه نمودند و فرمودند: بارالها! برای دحیه کشتن دخترانش را به یک شهادت دادن آمرزیدی، چه گونه برای مؤمنان گناهان خرد شان را به شهادتهای زیادی نمی‌آمرزی؟.

(۵۰۰/۳/۸)

همچنان که گفتیم سلامت عقیده مستحقان عذاب را که مورد خشم خداوند قرار گرفته اند و وارد دوزخ میشوند از عذاب نجات میدهد و قهر و خشم او تعالی را به مهر و محبت و نعیم بهشت جاودان مبدل مینماید. در بعضی اخبار آمده است:

روز قیامت قومی را از عاصیان احمد به در دوزخ آرند و ایشان را توقف فرمایند. فرشته گان بر ایشان حلقه کنند و ایشان را ملامت کنند، گویند ای بیچاره گان و ای ناپاکان! چه ظن بردید که در کار دین سستی کردید و معصیت آوردید، ما که فرشته گانیم و به قوت و عظمت جایی رسیدیم که اگر فرماید هفت آسمان و هفت زمین به یک لقمه فروبریم، با این هم یک چشم زخم زهره نداشتیم که نافرمانی کنیم و شما با ضعف خویش چندان جفا و معصیت کردید. و تا در این سخن باشند قومی از کافران در میان ایشان افتند. عاصیان اهل توحید چون کافران را ببینند در ایشان افتند، همیزنند و به دندان، شان همیخایند. و میگویند: اینان خدای را ناسزا گفتند و به وحدانیت وی اقرار ندادند و سرکشیدند. فرمان آید از رب العزت به فریشته گان که دست از این قوم بردارید و به بهشت فرستید که هر چند عاصیان اند، به جان و دل در دوستی ما مردان اند. اگر کردار بد داشتند، مهر و محبت ما بردل داشتند، جفای ایشان به وفا بدل کردیم و قلم عفو بر جریده جرمه شان کشیدیم.

(۱۷۵/۳/۸)

از آنچه گفته آمدیم ارزش عقیده و ایمان متبازر میگردد و ثابت میشود که عقیده و ایمان زیربنای اعمال است و بر اعمال فرعی شریعت، برتری دارد.

آری! هر چند نماز بهترین اعمال است، اما «ایمان، بهتر از نماز است؛ زیرا نماز پنج وقت فریضه است و ایمان پیوسته است و نماز به عذری ساقط گردد و رخصت تأخیر در آن است؛ ولی ایمان به هیچ عذری ساقط نشود و در آن رخصت تأخیر روا نباشد و ایمان بی نماز منفعت کند و نماز بی ایمان منفعت نکند؛ همچون نماز منافقان...» (۳۲/۳).

عقیده و ایمان به منزله درختی است که همه خوبیها و سعادتها را بار میآورد، بلکه ثمراتی دارد که کلیده‌های خوشبختی دنیا و آخرت را به دست مؤمن میسپارد.

مصطفی (ص) قومی از انصار را دید، گفت: شما مومنانید؟ گفتند: آری! مومنانیم، گفت: نشان ایمان شما چیست؟ گفتند: بر نعمت شکر کنیم و در غضب صبر کنیم و به قضاء الله راضی شویم، گفت: «مؤمنون ورب الکعبه...» (۱۱۸/۹/۸).

کتاب و سنت دو مرجع آموزه‌های عقیدتی

کتاب الهی و سنت پیامبرش دو مرجع امور عقیدتی در نزد فقها و اهل تصوف و عرفان شناخته شده است. از همین جهت در عرفان و تصوف اسلامی کشف و الهام و قتی معتبر و قابل اعتماد است که با امور عقیدتی مقرر در نزد اهل سنت و جماعت که ثابت شده با قرآن و سنت است، مطابقت داشته باشد. بزرگان صوفیه و صاحب نظران عرفان اسلامی، پیروان شان را چنین توصیه داشته اند:

به کشف خیالی و ظهور صور مثالی، اعتقادات مقرر اهل سنت و جماعت را از دست ندهند و به خواب و خیال خود غره نشوند؛ که نجات، بی متابعت این فرقه ناجیه متصور نیست، خوش طبیعها را موقوف دارند و اگر آرزوی نجات دارند، به جان و دل در اتباع این بزرگواران کوشند. (۷۸/۸/۲۱)

بر این اساس نجات از گمراهی و رسیدن به سعادت بر پابندی به معتقدات اهل سنت و جماعت موقوف داشته شده است که بزرگان اهل سنت و جماعت اصول و مقررات عقاید خود را از کتاب و سنت اخذ نمودند و این دو مرجع است که خوشبختی بشر را میتواند تضمین کند، دلی که عقایدش را از غیر قرآن و سنت رسول الله (ص) گرفته باشد، دچار مرض شبهه گردیده است و مرض شبهه نسبت به مرض شهوت که هر دو در قلب جای میگیرد، بارها خطرناکتر است؛ زیرا گرفتار این مرض بدان آگاه نیست و آن را احساس نمیکند، بلکه نیکویش میپندارد و برای رفع مرض شبهه از قلب و شفای آن به غذای نافع و دوی شفابخش ضرورت است و بهترین غذا، غذای ایمان و فایده مندترین دوا دوی قرآن و سنت است. این دواست که انسان را از



تمام دردهای قلبی و بدنی و دردهای دنیوی و اخروی شفا میبخشد و نجات میدهد. (چنانچه خداوند متعال فرموده است:

[وَتَنْزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۗ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا] (اسراء/۸۲)

(و از قرآن آنچه را شفاء و رحمتی برای مؤمنان است فرود میآوریم و ظالمان را جز خسارت چیزی نمیافزاید).

در جای دیگر میفرماید:

[يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ] (یونس/۵۷)

(ای مردم یقیناً شما را پند و اندرز از جانب پروردگار شما آمده است و شفای آن چیزهایی است که در دلهاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است).

نتیجه گیری

از آنچه بیان شد نتیجه گرفته میشود که برای طی منازل طریق و رسیدن به قلّه‌های تقرب نکاتی ضروری است و در غیر آن به دست آمدن درجات ممکن نمیباشد. نخستین شرط، درست بودن عقیده است؛ زیرا عقیده اساس و زیربنای اعمال است و بدون آن کردار نیکو ارزش ندارد و مورد قبول واقع نمیشود. به همین گونه موافقت امور عقیدتی با اصول شریعت از لوازم این راه است؛ چون بدون موافقت عبادات با قواعد شریعت، نمیتوان سعادت را دریافت و عقیده و عبادت بدون موافقت با شریعت الهی، عقیده و عبادت بدون علم است و ثمری نخواهد داشت؛ چنانچه از عمر بن عبدالعزیز (رح) روایت شده است که گفت:

«هر که خداوند را بدون علم و دانایی عبادت نماید، آنچه را به فساد میکشاند بیشتر از اصلاحات او است.» (۳۸۲/۲/۸)

بر این اساس عقیده و عبادت برخلاف اساسات شرع که کتاب و سنت است مورد قبول واقع نمیگردد و از بدعتها به حساب میآید؛ چه رسد که با انجام چنین اعمالی تقرب حاصل گردد و مقاماتی به دست آید. امام ربانی رحمه الله در این باره میفرماید:

نقد سعادت دارین منوط به متابعت سید کونین است بر نهجی که علمای اهل سنت بیان فرموده اند. اولاً تصحیح عقاید به مقتضای آرای صائبة این بزرگواران باید کرد، ثانیاً علم حلال و حرام و فرض واجب و سنت و مندوب و مباح و مشتبّه حاصل باید نمود و عمل به مقتضای این علم نیز در کار است، بعد از حصول این دو جناح اعتقادی و عملی، اگر سعادت ازلی مدد فرماید، طیران عالم قدس میسر آید.... (۶۲/۲/۵)

آری! در صورتی که اعمال انسان بدون عقیده سالم و پیروی از سنت پیامبر (ص) ارزشی داشته، اعمال اخلاقی و کارکردهای نیکو برای کفار مفید میبود، حال آنکه فایده‌ی برای شان نمیرساند؛ زیرا بدون علم و عقیده صورت گرفته است. این امری است که طور صریح احادیث نبوی بر آن دلالت دارد.

(عایشه رضی الله عنها از رسول خدا(ص) پرسید، ای رسول خدا! ابن جدعان در دوران جاهلیت، صلهٔ رحم را به‌جا مینمود و به مساکین طعام میداد، آیا این اعمال برای او فایده‌ی دارد؟ آنحضرت فرمودند: او را هیچ فایده‌ی نمیرساند؛ زیرا او یک روز هم نگفته است که پروردگارا! در روز قیامت گناهانم را ببخشا). (۱۱۵/۱۷)

معنای حدیث مبارکه این است که آنچه را وی از اعمال برّ و خیر انجام داده برایش در آخرت فایده‌ی ندارد؛ چون او کافر بوده و دارای عقیدهٔ سالم به خداوند نبوده است. اجماع امت اسلامی بر این است که اعمال صالحه کافران را فایده‌ی نمیرساند و جزا و پاداش در برابر آن ندارند؛ هرچند برخی عذاب شدیدتری نسبت به بعضی دیگر دارند؛ به خاطر جرایم سنگینتری که انجام داده اند، چنانچه بر این امر قاضی عیاض رحمه الله تصریح نموده است. (۱۱۵/۱۱۰)

سرچشمه‌ها

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود (بی تا) تفسیر روح المعانی، پشاور: حقانیه.
- ۳- بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد (بی تا) فیه مافیه، تهران: چاپخانهٔ سپهر.
- ۴- حنفی، ابن ابی‌العزّ علی بن محمد (بی تا) شرح عقیده طحاویه، پشاور: مکتبهٔ حنفیه.
- ۵- سرهندی، امام ربانی احمد بن عبدالاحد (بی تا) مکتوبات، پاکستان امرتسر: طبع مجددی.
- ۶- قاری، علامه ملا علی (بی تا) شرح فقه اکبر، پشاور: حقانیه.
- ۷- مسلم بن حجاج (بی تا) صحیح مسلم، دهلی: رشیدیّه.
- ۸- لکنوی، عبدالحی (بی تا) مجموعه الفتاوی، کویته: حبیبیه.
- ۹- میبذی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱هـ- ش) کشف الاسرار و عدّه الابرار، تهران: نشر امیر کبیر.
- ۱۰- نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف (بی تا) شرح صحیح مسلم، دهلی: رشیدیّه.